

بسم الله الرحمن الرحيم

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۹ دی ۱۳۹۵

آیه مورد بحث

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید - ۲۵)

تربیت معصومین صلوات الله علیهم توسط حق تعالی

خدای متعال برای اینکه وسایل هدایت را به صورت کامل و هر اندازه‌ای که ممکن است، برای بندگان خود فراهم کند، بهترین بندگان خود از جهت خلقت، از جهت اصالت در ژن، از جهت تربیت و فرهنگ انسانی و از جهت تدین به دین را وسیله هدایت مردم قرار داده است. قدرت بی نهایت حق تعالی اقتضا می‌کند که بهترین مخلوق خود را وسیله هدایت بندگان قرار دهد و اگر چنین نکند با رأفت او منافات خواهد داشت. در حالی که خدای متعال قادر است، عالم است، رؤوف است و حکیم است.

نتیجه می‌گیریم افرادی که نبی و رسول و ولی حق تعالی هستند، بهترین موجودات ممکن در جامعه هستند. ممکن بودن آن‌ها از این جهت است که به خدای متعال عرض کرده‌اند: "ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ". ما تو را به اندازه‌ای که شایسته معرفت و شناخت هستی، نشناختیم و شناخت ما به مقدار اقتضای ظرف وجودی ما است. ایشان در شناخت حق تعالی تقصیر نکرده‌اند، اما قصور امکانی دارند. ایشان معلول هستند و خدای متعال علت ارواح مقدسه ایشان است. در متن روایت آمده است که "نحن صنایع الله و الخلق بعد صنایعنا". از آنجا که انس مردم با این تعبیرات کم است، این روایات کمتر خوانده می‌شود و تنها در جلساتی بیان می‌شود که افراد معتنابهی قادر به دریافت مضامین آن باشند.

صنعت و خلقت متفاوت است. دست قدرت و خالقیت حق تعالی موجودی را که به تعبیر قرآن کریم "لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً" بوده، یعنی به حساب اشیاء نمی‌آمده را خلق فرموده است. صنعت به معنی ساختن است. صنعتگران مواد اولیه را خلق نمی‌کنند بلکه آنها را ترکیب می‌کنند. در اولیا و رسولان و معصومین صلوات الله علیهم علاوه بر خلق ذات اولیه ایشان، ترکیبشان هم به اراده‌ی حق تعالی انجام شده است. در روایاتی آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سن سه-چهار سالگی بر حسب عرف آن زمان لباس عربی می‌پوشیدند. خدای متعال دو فرشته را مامور کرده بود که مانع کنار رفتن لباس حضرت در اثر وزش باد شوند. هر چند در معرض دید دیگران قرار گرفتن پای پسر اشکال فقهی ندارد. حکمت خدای متعال اقتضا کرده بود، که آن حضرت از لحاظ فرهنگ و ادب انسانی نسبت به سایر مردم متمایز باشند.

از ویژگی‌های دیگر ایشان این‌که هیچکس آن حضرت را تا پایان عمر در حال تخلیه ندید، هر چند بدن ایشان قابل رویت نباشد. این عمل حرام نبود، اما باید آن بزرگوار در قلب مردم نفوذ می‌کرد تا به راحتی قادر باشد مردم را گروه گروه از جهنم و نفس اماره نجات دهد و به طرف بهشت هدایت کند. لذا لازم بود که ایشان امتیازات قابل توجهی در زندگی خود داشته باشد. این نکات از لغت صنعت استخراج می‌شود که غیر از خلقت است. ترکیب‌کننده آن بزرگواران حق تعالی بوده است. اما سایر انسان‌ها با پذیرش دین حق تعالی، توسط انبیا و رسولان، ادب الهی پیدا می‌کنند تا در نتیجه حرام مرتکب نشوند و از انجام مکروهاتی که ضرورت ندارد اجتناب کنند.

ما نباید همه مکروهات را جایز بدانیم. در روایتی از امیرالمومنین صلوات الله علیه مکروهات به عنوان مرز محرمت معرفی شده است. "وَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَى مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ". البته ما اخباری نیستیم. اصولی‌ها معتقدند که در امور

مشتبّه که دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد، باید حکم به جایز بودن عمل کرد. اما اخباریون، معتقدند که چون در صدر اسلام مثلاً سیگار وجود نداشته است و روایتی مبنی بر جواز سیگار کشیدن وجود ندارد، باید حکم به حرام بودن آن داد. اخباریون در شبهات تحریمیّه قائل بر وجوب اجتناب هستند.

منظور از ملازمه‌ی عقل و شرع

"نحن صنایع الله" یعنی ادب اجتماعی و انسانی ما را هم خدای متعال تامین کرده است. والخلق بعد صنایعنا". انسانهای دیگر باید ادب را از ما فراگیرند. یک بُعد انسان حیوانیت و نفسانیت و مجموعه غرایز است و بعد دوم معنویت و روحانیت اوست. این دو راه نیاز به چراغ دارد و بدون چراغ برای ما کارساز نیست. عقل ما تنها در بخشی از امور حجت است و نمی‌تواند استخراج‌کننده‌ی احکام‌الله باشد، چون عقل ما کامل نیست. در مباحثی که در مورد قاعده‌ی "كَلَّمَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ، حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ" صورت می‌گیرد، موضوع به صورت مبهم و مجمل بحث می‌شود و اشاره نمی‌شود که منظور از عقل چیست. عقل کامل در امثال ما وجود ندارد، زیرا ما در تمام عمر خود در مسیر بندگی حق تعالی و مصون از لغزش و نسیان و اشتباه نبوده‌ایم. همه این موارد در روح آثار منفی دارد و در نتیجه عقل، عقل کامل نخواهد بود. ما این عقل ناقص خود را هیچ و بی‌ارزش فرض نمی‌کنیم، اما عقلی که کامل نباشد نمی‌تواند بدون کتاب و سنت، سند احکام حق تعالی قرارگیرد. مثال این مطلب آیه کریمه "وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا" است که مردم به ظاهر عاقل، ربا را مجاز می‌دانند، در حالی که حق تعالی آن را تحریم کرده است. عقل این افراد در حد مرتفع کردن احتیاجات روزمره آنها کارایی دارد. اما عقل این افراد توان کشف احکام حق تعالی که جزء امور غیبیه است را ندارد، و در نتیجه چنین عقلی ملازمه با شرع ندارد.

اگر انسان همواره چراغ دین را در دست داشته باشد، هنگامی که نفس حیوانی او پیام دارد فوراً از این چراغ استفاده می‌کند تا روشن شود که چه عملکردی صحیح است. فقها بدون اختلاف فتوا می‌دهند که اگر جوانی توان ازدواج دارد و در صورت عدم ازدواج، ورود به مسیر خلاف شرع او را تهدید می‌کند، بر او واجب است که به یکی از دو صورت ممکن ازدواج کند. نفس انسان، هم دعوت‌های مشروع و جایز دارد و هم دعوت‌های نامشروع دارد. چراغ دین مشخص می‌کند که در چه مواردی مجاز است از نفس خود پیروی کند.

در مورد عقل نیز همین‌گونه است. اگر انسان بخواهد با عقل خود در احکام‌الله تصرف کند مرتکب خلاف شده است. فقها در دوران غیبت گرفتار تاریکی هستند. نمونه‌ای از این موارد، مسئله‌ی نجس کننده بودن شیء متنجس است. متنجس شیئی است که نجس به آن اصابت کرده است. مرحوم آقای حکیم معتقد بود که متنجس منجس است و به هر تعداد هم که واسطه وجود داشته باشد، باز هم شیء آخر نجس می‌شود. مرحوم آقاسید محمد کاظم طباطبایی یزدی در عروه می‌فرماید: "الاقوی انّ المتنجس منجس". درحاشیه‌ی این کتاب مرحوم آقاسید عبدالهادی شیرازی نوشته است: "فی منجسیه المتنجسه إشکالٌ خصوصاً مع کثرة الواسطه". نظر سوم را مرحوم امام و مرحوم آقای خویی رضوان الله علیهما داشتند که تنها تا دو-سه واسطه نجس کننده است و متنجس‌های بعد از آن دیگر نجس کننده نیست.

فهم علما در این مورد یکسان نشد و امکان دسترسی به معصوم هم نداشتند. این مشکلات از گرفتاریها و بلاهای غیبت است. شیخ طوسی فرموده است: "وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدّمه منّا". مثال وجود حضرت، مثال خورشید پشت ابر است که شب و روز را ایجاد کرده است، اما شعاع مستقیم آن قابل بهره‌برداری نیست. غیبت ایشان هم لطف دیگری است که حضرت را از خطر کشته شدن حفظ می‌کند. بدن این مخلوق حق تعالی هم مانند سایر انسان‌ها آسیب پذیر است و از فولاد ساخته نشده است. ران مبارک امام حسن صلوات الله علیه را با خنجر مجروح کردند. اگر این بزرگواران به لحاظ طبیعی نسبت به ما متفاوت بودند و آسیب پذیر نبودند، انسانهای دیگر آنها را به بی‌خبری از

مشکلات انسان‌ها متهم می‌کردند. بعضی تعبیراتی که در سطح جامعه به عنوان شوخی در این موارد مطرح می‌شود، بی ادبی است. انسان متمدن و با فرهنگ نباید نسبت به یک شخصیت بزرگوار الهی تعبیرات سبک داشته باشد. در گذشته در بعضی از مدارس ابتدایی برای عبور دانش آموزان از عرض خیابان، ناظم مدرسه پرچمی را بلند می‌کرد که اتومبیل‌ها با مشاهده آن توقف کنند. انسان مطیع قانونی می‌شود که شعور او آن را پذیرفته است. اگر ما بپذیریم که خالق ما حکیم و رئوف است و این احکام را به وسیله انبیا و رسل صلوات الله علیهم برای ما فرستاده است، با رعایت آن، از حق تعالی تشکر عملی می‌کنیم. عدم رعایت نوبت دیگران در صف، نشان دهنده این است که انسان، انسانیت خود را فراموش کرده است.

پیدا کردن بصیرت با اطاعت از فرمان رسولان الهی صلوات الله علیهم

اگر خدای متعال ما را مواخذه کند که چرا با وجود این مقدار محبت و لطف و احسان به ما و عطا کردن نعمت‌های بسیار، باز هم ما نسبت به دینی که او برای خیر و صلاح ما فرستاده است بی‌اعتنا هستیم، جوابی برای او نخواهیم داشت. شرمندگی انسان خلاف‌کار در پیشگاه حق تعالی کمتر از عذاب جهنم نیست. اگر انسان از فرامین رسولان الهی تخلف نکند و مقید به رعایت ادب بین بنده و خالق باشد، مومن می‌شود. به فرموده‌ی امیرالمومنین صلوات الله علیه حق تعالی به چنین فردی علاوه بر دو چشم ظاهری که برای ابصار بکار می‌رود چشم باطن هم می‌دهد و او دارای بصیرت می‌شود.

در بین اصحاب ائمه خصوصاً اصحاب امیرالمومنین صلوات الله علیه چنین افرادی زیاد بودند. در صورتی که فرد بر اساس ضوابط و احکام عمل نماید، امکان به وجود آمدن چنین بصیرتی برای او وجود دارد. در مراحل پایین‌تر، این امر بصیرت نامیده می‌شود. در مرتبه بالاتر آن را کرامت و بالاتر از آن را ولایت می‌نامند. هیچ‌کدام از این مراتب با مقام امامت و رسالت ملازمه ندارد. این امور انحصاری نیست و هر کس مسیر بندگی حق تعالی را بپیماید و سلامت خود را حفظ کند، خدای متعال چشم دل او را باز می‌کند. آنگاه بسیاری از چیزها را می‌بیند و می‌شنود. اگر این واقعیت در روح انسان پیدا شود ذائقه روح و تشخیص او تغییر می‌یابد. تشخیص نفس این است که گناه خوب است. تشخیص روح این است که گناه بد است. تشخیص نفس این است که حلال و حرام دروغ است و هر چه به دست می‌آوری از آن استفاده کن، هر چند اموال دیگران باشد. تشخیص روح، که به فرموده‌ی حق تعالی، "قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي"، این نیست. از مرحوم آقاشیخ عباس قمی صاحب مفاتیح سوال کردند که چرا تا بحال گناه نکرده‌ای؟ پاسخ داد: من از گناه تنفر دارم همان گونه که انسان از خوردن مدفوع تنفر دارد. این مطلب بسیار دقیق است. یعنی انسان می‌تواند خود را از آنچه که صددرصد مورد توجه اوست تا این اندازه دور کند که مورد تنفر او قرار گیرد. اگر انسان به چنین مقامی برسد دیگر هیچگاه گناه اعم از کبیره و صغیره را انجام نمی‌دهد. موعظه‌های رسول اکرم صلوات الله علیه و آله به ابی‌ذر که بسیار مفصل است، به صورت کامل در آخر جلد سوم چاپ قدیم کتاب وافی ملامحسن فیض رضوان الله علیه ذکر شده است. آن حضرت می‌فرماید: "يَا أَبَا ذَرٍّ لَا تَنْظُرْ إِلَى صِغَرِ حَطِيبَتِكَ وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى مَنْ عَصَيْتَ"، ای اباذر به کوچکی گناه خود توجه نکن بلکه متوجه باش که با چه شخصیتی مخالفت می‌کنی.

برای اینکه ما تصور نکنیم که این قدرت الهی انبیا و ائمه تنها اختصاص به آن بزرگواران دارد، این روایات به دست ما رسیده است. ملامحسن فیض در جلد دوم محجة‌البیضا نقل می‌کند: "لَوْلَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحْوُمُونَ حَوْلَ قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنْظَرُوا إِلَى مَلَكَوَتِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ". ضمیر جمع "نظروا" به بنی آدم بر می‌گردد. در قرآن کریم خدای متعال نسبت به حضرت ابراهیم می‌فرماید که ما ملکوت را به او نشان دادیم. ملکوت به معنی چهره برزخی و واقعی همه چیزهاست. یعنی خوب‌ها را خوب و بد‌ها را بد ببیند. این نوع احادیث به ما می‌فهماند که این امور اختصاص به آن حضرت ندارد.

خدای متعال این فضایل را به کسی که بتواند مثل ایشان خود را پاکیزه مطلق نگاه دارد عطا می‌کند. اگر شیاطین دور قلوب بنی آدم گردش نمی‌کردند آنها به این دید می‌رسیدند. این گردش شیاطین مانند همان القائات غیرالهی است که به دل انسان وارد می‌شود، هر چند انسان به آنچه به او القاء می‌شود عمل نمی‌کند. به عنوان مثال قصد می‌کند غیبت کند یا تهمت بزند و یا ظلم کند ولی منصرف می‌شود و مرتکب خلاف نمی‌شود. در این حال شیاطین در حال گردش دور دل فرد هستند.

پدر و مادرها وظیفه دارند که فرزند خود را در یک محیط سالم نگاه دارند. طفل هر چند مکلف نشده باشد در حال برداشت از محیط اطراف خود است. امام صادق صلوات الله علیه می‌فرمایند: قبل از اینکه مغز فرزندان شما از باطل پر شود مغز و روح آنها را از حق پر کنید. انحرافات در فرزندان به صورت تدریجی به وجود می‌آید. کودک دروغ را در منزل از پدر و مادر خود یاد می‌گیرد و هنگامی که در مدرسه او را از دروغ‌گویی نهی می‌کنند دچار تضاد در باطن می‌شود. این مشکلات در جامعه بسیار است و موجب ضایع شدن زحمات در مدارس و جلسات مذهبی می‌شود، در نتیجه شرکت در جلسات متعدد به انسان بهره نمی‌رساند.

پاکیزگی روح و قضاوت واقعی نسبت به وقایع

اگر انسان پاکیزه باشد، بر خلاف قضاوت ظاهری همه مردم، چهره واقعی همه حوادث و موجودات را می‌بیند. هنگام بردن حضرت زینب سلام الله علیها و سایر اسرا به کوفه یک جلسه عمومی در فضای باز و یک جلسه نیمه عمومی در مجلس ابن‌زیاد برگزار شد. ابن‌زیاد عرض کرد خدا را شکر می‌کنم که مردان شما را کشت و شهرها را از شر اینها نجات داد. حضرت فرمود: اینها کسانی بودند که خدای متعال برای آنها مقام شهادت را تقدیر فرموده بود و آنها با پای خود به خوابگاه‌های خود رفتند. حضرت در ادامه فرمود: من از خدای خود چیزی جز خوبی و زیبایی سرور آور ندیدم. جوابی که آن حضرت داد به منظور استوار نشان دادن خود در برابر دشمن نبود، بلکه باطن و باور ایشان همین بود، یعنی این حوادث به ظاهر ناگوار در نظر یک چشم با بصیرت الهی جز خیر و خوبی نیست.

نقل کرده‌اند که اصحاب سیدالشهدا صلوات الله علیه شب عاشورا که بعضی پیرمرد هم بودند با یکدیگر شوخی می‌کردند، در حالی که در تمام عمر به عنوان یک فرد بذله‌گو شناخته نمی‌شدند. آن‌ها دلیل این رفتار خود را مشاهده‌ی مقام خود در بهشت ذکر می‌کردند. ابن‌زیاد به این مقدار آزار اکتفا نکرد و آن‌ها را در معابر عمومی می‌گرداند. سیدالشهدا صلوات الله علیه به خواهر خود فرموده بود که نیمی از کار توسط ما تا روز عاشورا انجام می‌شود و نیمه دیگر به عهده‌ی شما است. رسانه عمومی در آن زمان، بیانات حضرت زینب سلام الله علیها در کوفه و شام بود. آن بانوی بزرگوار متوجه شد که در آن مجلس از همه اقشار حضور دارند، لذا شروع به بیان حقایق فرمود. از پیرمردی که دوره پدر بزرگوار ایشان را درک کرده بود نقل شده است که "کأنها تنطق علی لسان أمير المؤمنين". مانند این است که ایشان از دهان امیرالمومنین صلوات الله علیه سخن می‌گویند. در این مجلس همه ساکت شدند و گوش دادند و با اشاره حضرت زنگهای شترها هم از صدا افتاد. "حتی سکنت الاجراس". البته بعضی از افرادی که می‌خواهند منکر ارتباط این بزرگواران با جهان غیب شوند این امر را مورد شک و شبهه قرار می‌دهند.

در این‌جا بود که آن بانوی بزرگوار به آن مردم یادآور شد که چه جنایاتی در حق خاندان پیامبر خود مرتکب شدند و همه را تحت تاثیر فرمایشات خود قرار داد.